

سخن در وحدت وجود و بیان مراد و معنی از این کلمه بطوریکه مطابق عقل و ذوق و شرع انور است

نویسنده : رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن

از تقریرات استاد سید ابو الحسن رفیعی قزوینی که با لطف و کمک آقای دکتر سید حسین نصر تهیه و در اختیار مجله گذاشته شده است

حضرت آقای سید ابو الحسن رفیعی قزوینی از خانواده‌های بزرگ قزوین تحصیلات خود را در تهران و قم در علوم عقلی و نقلی انجام داده‌اند سالها مدرس عالی علوم عقلی در قم بوده‌اند و سپس بقزوین مراجعت کرده سالیان دراز به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداختند و ضمنا زمستانها در تهران حوزه درس خارج که شامل شاگردان زبده فلسفه بود داشتند. اکنون چند سال است که ایشان بکلی در تهران اقامت داشته و به تدریس فقه و حکمت و اشاعه معارف اسلامی اشتغال دارند. ایشان از بزرگترین استادان حکمت اسلامی و مخصوصا آثار ملاصدرا هستند.

بدانکه این کلمه در بین اهل عرفان و حکمت الهی بسیار شایع و متداول است و در اکثر کتب اهل معقول در مواردی مسطور میباشد و در تفسیر آن چهار معنی متصور است به ترتیبی که خواهیم بیان نمود:

اول آنکه مراد از وحدت، وحدت شخصیه باشد و مقصود این باشد که حضرت واجب بالذات شخص واحد منحصر بفرد و در وجود است و برای وجود و مفهوم هستی مصداق دیگری نیست و موجودات بسیار از سماء و ارض و جماد و نبات و حیوان و نفس و عقل که در عالم امکان مشهود هستند همه خیالات همان واجب الوجود میباشدند و در واقع چیز دیگر نیستند مانند آب دریا که بصورت موجهای گوناگون از بزرگ و کوچک و بلند و پست برمیآید و در حقیقت شخص آب دریا و موجهای آن یکحقیقت و یکفرد آب بیش نیست بلی کثرت موجها و هم را بگمراهی و ضلال برده و انسان خیال میکند موج غیر از آب است.

این تفسیر غلط محض و بیهوده است زیرا که علاوه بر اینکه این معنی منافی صریح شرع انور و کفر است و مرجع آن بانکار واجب بالذات و نفی مقام شامخ احدیت است مخالف با قواعد عقلیه است و همه اوضاع مسلمه در علم حکمت را که علیت حق و معلولیت ممکنات و حاجت ممکن بواجب و سایر اوضاع علمی را بر هم ریخته و اساس خداپرستی و بندگی را منهدم مینماید. و هم مخالف با حس است زیرا که بطور محسوس میدانیم و می بینیم که برای هر نوعی خواص و آثار است که در نوع دیگر نیست حتی در گیاه اثر یک گیاه که سم است هلاک نمودن است و اثر گیاه دیگر تریاق و معالجه سم است همین طور در معادن و انواع مختلفه حیوان و عجائب احوال مختلفه آنها، پس چطور شخص عاقل میتواند انکار کثرت وجودات را در واقع نماید و همه را یک شخص بداند.

دوم آنکه مراد از وحدت، وحدت سنخیه است نه وحدت شخصیه باین بیان که مراتب وجودات از واجب گرفته تا بضعیف ترین ممکنات مثل جسم و هیولی در سنخ اصل حقیقت وجود متحد؟؟؟ هستند و تفاوت در بزرگی درجه وجود و شئون وجود از علم و قدرت و حیوة و کوچکی مرتبه دارند و بشدت و ضعف و نقص و کمال در بهره داشتن از سنخ وجود تمایز و جدائی از هم دارند این معنی را در کتب حکماء - الهیین هم اشتراک معنوی وجود گویند و هم وحدت سنخیه وجود خوانند و مشهور این است که طریقه فہلویین از حکماء عجم همین معنی بوده است و این معنی چندان دور از قبول نیستت و منافی امری هم نیست بلکه باعتقاد اکثر محققین بدون این مبنی صدور معلول از علت ممکن نیست.

سوم آنکه مراد وحدت شخصیه وجود است لیکن نه مثل معنی اول که کثرت وجودات و حقایق ممکنات را باطل و بیهوده بدانید بلکه در عین اینکه وجود را واحد بالشخص دانسته کثرت و تعدد و اختلاف انواع و آثار آنان را هم محفوظ دانسته اند و گویند این وحدت از غایت وسعت و احاطت منافات با کثرت واقعیه ندارد که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت میباشد و تمثیل کنند این معنی را بنفس ناطقه انسان که واحد شخصی است زیرا که مسلما هر فردی یک شخص بیش نیست و لیکن در عین حال با قوای نفس از ظاهره و باطنه از مشاعر و

مدارک و از قوای طبیعی از هاضمه و مافیہ و مولده متحد میباشد که نفس عین قوای خود و قوی عین نفس ناطقه هستند،

و این معنی را حکیم تحریر الهی صدر الدین محمد شیرازی در مبحث علّة و معلول از اسفار اختیار نموده و مخصوصاً متعرض ابطال معنی اول غلط وحدت وجود که ذکر نمودیم گردیده است مقصود این است که صاحب این قول یعنی، معنی سوم از وحدت وجود بطوریکه دانسته شد عقیده دارد که اینمعنی صحیح و مطابق برهان و ذوق است و منافی امری نیست.

و العلم عند الله سبحانه.

تفسیر چهارم آنکه مراد از وحدت وجود وحدت وجود وحدت در نظر مردم آگاه و بیدار است که از خوابگاه طبیعت و نفس و هوی بیدار شده بعوالم کثرت و تعینات بیشمار عالم امکان وقعی نگذارده اعتنائی ندارد.

توضیح این معنی آن است که بدون شبهه و تردید کثرت و تعدد و اختلاف انواع و اصناف و افراد را همه میدانیم و می بینیم و از طرفی هم حضرت حق عز اسمہ در ایجاد و تکوین ممکنات مختلفه بعلم و قدرت و اراده و حیوۀ ظهور در همین انواع ممکنات فرموده و تجلی نموده و تجلی متکلم فصیح و بلیغ در کلام و سخن خود که در نهایت فصاحت و بلاغت ادا نماید و مانند کسی که نشسته و چندین قسم آئینه در اطراف خود نهاده و در همه آنها ظهور نموده است و لیکن آئینه‌ها در جنس مختلف باشند و هرکدام صورت شخصی را بنوعی از کوچکی و بزرگی و صفا و کدرت ظاهر نمایند. پس آنچه از متکلم در کلام خود و از شخص در آئینه هویداست ظهور اوست نه وجود او و نه حلول در آئینه و نه اتحاد با آئینه و اینهم بدیهی است که هرگاه شخص دیگری به این مظاهر و مرئی مختلفه نظر نماید هم صورت شخص اول را مختلف در آئینه میبیند و هم جسم و شکل و مقدار آئینه را میبیند.

حال اگر از غایت علاقه و توجه بصاحب صورتهای مختلفه از اینهمه صور مختلفه فقط توجه تام باصل صاحب آنها معطوف شد و کوچکی و بزرگی صور که مناط اختلاف و کثرت بودند بنظر نیامد و جسم و شکل آینه هم در نظر نمودار نگردید و از تمام خصوصیات سخن و کلام از لطافت و بلاغت و فصاحت آن فقط قدرت گوینده و لطافت روح و ذوق طرحریزی سخن را دید و از جمیع صور متعدده مرئی و آئینه‌ها همان شخص عاکس را مشاهده نمود این معنی را وحدت وجود در نظر و فناء فی الصورة گویند.

و از اینجا معلوم شد که معنی صحیح و خالی از همه اشکال و شبهه در تفسیر وحدت وجود معنی چهارم است که موحد حقیقی از تمام اعیان ممکنات و حقایق وجودات امکانیه فقط ظهور قدرت و صفات کمالیه را دید و جهات خلقیه خود اشیاء ممکنات را در نظر نگرفت و در این نظر است که آسمان و زمین بهم متصل و بر و بحر بهم مرتبط و فصل بین اشیاء در نظر برخیزد و عارف بحق در توحید خالص خود اضافات را اسقاط نموده بجز حق و صفات او در نظر نیاورد اینمعنی وحدت وجود و فناء فی الله است و در شرع مطهر که اخلاص در عبادت شرط است مقدمه و حصول باین مقام است که تمرین باین اخلاص شخص را مستعد از برای وصول به حوض لجه عرفان که معنی چهارم است مینماید و اینمقدار از سخن در اینمقام کافی است و جامع همه مزایای مطلب است.

الرسالة الفارقة و الملحۃ الفائقة

راقم این سطور با زحمت نسخهء دانشکده ادبیات را که بسیار درهم و آشفته است تصفح کرده ابن العتائقی را تحت عنوان:الشیخ عبد الرحمن العتائقی پیدا کرد که در آن چنین آمده است«الشیئی عبد الرحمن بن العتائقی سیبجی بعنوان الشیخ کمال الدین عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی الحلی»ولی متاسفانه پس از جستجوی بسیار در باب کاف تحت عنوان کمال الدین هم تذکره حال او در آن نسخه بدست نیامد.

(۸) در ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۱ این شرح در سه جلد بزرگ آمده است. مرحوم حاج میرزا حسین نوری در جلد سوم کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل ص ۵۱۳ در ذکر شروح کتاب نهج- البلاغه درباره شرح نهج البلاغه ابن العتائقی چنین مینویسد: «و شرح العالم الجلیل کمال الدین عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی الحلّی من علماء المائة الثامنة و هو شرح کبیر فی اربع مجلدات اختاره من شروح اربعة و هو شرح کبیر لابن میثم و شرح القطب الکیدری و شرح القاضی عبد الجبار و شرح ابن ابی الحدید» انتهای.

(۹) عبد العزیز در کتاب ریاضی ظاهرا اشتباه کاتب است و صحیح عبد الحمید بن هبة الله بن محمد، معروف به عز الدین ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۵ هـ) است رک: الاعلام زر کلی ج ۴ ص ۶۰.

(۱۰) و (۱۱) روضات الجنات ج ۳ ص ۳۴۹؛ اعیان الشیعه ج ۳۷ ص ۱۷۳.

(۱۲) مراد شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن العاملی منسوب به کفعم از دیه‌های جبل عامل است وی صاحب کتاب البلد الامین و المصباح است که آنرا در ۸۹۵ هـ تصنیف کرده است (الکنی و الالقاب ج ۳ ص ۹۵).

(۱۳) ایضا روضات الجنات و اعیان الشیعه.

(۱۴) ایضا روضات الجنات و اعیان الشیعه

(۱۵) ایضا روضات الجنات و اعیان الشیعه

(۱۶) ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۱ معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۶۷

(۱۷) اعیان الشیعه ج ۳۷ ص ۱۷۱

(۱۸) اعیان الشیعه

(۱۹) ایضا اعیان الشیعه

(۲۰) ایضا اعیان الشیعه

(۲۱) ایضا اعیان الشیعه ج ۳۷ ص ۱۷۲

(۲۲) الکنی و الالقاب ج ۳ ص ۱۲

(۲۳) و (۲۴) ایضا اعیان الشیعه و ریحانة الادب

(۳۱) ۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵) رک ایضا: اعیان الشیعه و الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۳۴۲، و سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۷، و هدیه الاحباب ص ۱۷۳.

(۳۲) خزائن الکتب القدیمه فی العراق ص ۱۳۵.

(۳۳) الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۱ ص ۲۲۰ شماره ۱۳۳۹

(۳۴) بیشک این تاریخ اشتباه است و «سنه ثمان و سبعین و سبعمائه» صحیح است زیرا چنانکه در شرح حال مؤلف در پیش بیان کردیم تاریخ وفات ابن العتائقی در سال ۷۹۰ هجری بوده است.